**باسمه تعالی**

[مسأله 3: وجوب خواندن مقدار واجب دعاها به عربی 1](#_Toc28106630)

[مسأله 4: عدم وجود أذان، إقامه، فاتحه، رکوع، سجود و ... در نماز میّت 2](#_Toc28106631)

[دلیل عدم وجود إذان و إقامه 2](#_Toc28106632)

[دلیل عدم وجود فاتحة الکتاب 2](#_Toc28106633)

[دلیل عدم وجود رکوع، تشهّد و سجده و قنوت 5](#_Toc28106634)

[دلیل عدم وجود سلام 5](#_Toc28106635)

[دلیل عدم وجود تکبیرات افتتاحیّه 7](#_Toc28106636)

[مسأله 5: ملاحظه ضمائر در هنگام قرائت دعاهای نماز میّت 8](#_Toc28106637)

**موضوع**: احکام اموات/کیفیّت نماز میّت / مسائل

بسم الله الرّحمن الرّحیم 25/10/1395 – شنبه – ج 66

مسأله اول تمام شد، عرض کردیم که راجع به منافق، اصل وجوب نماز را گیر داریم؛ و دیدیم بعض معلِّقین عروه مثل مرحوم بروجردی و مرحوم آقا رضا همدانی هم در این مسأله، گیر دارند. مرحوم همدانی فرموده اگر از روی تقیّه مبتلی شدید که بر منافق نماز بخوانید، چهار تکبیر بخوانید.

مسأله دوم هم با توجه به اختلاف روایات در مورد دعا و نصّ بعض روایات که فرموده دعایش موقّت نیست؛ تمام است.

### مسأله 3: وجوب خواندن مقدار واجب دعاها به عربی

مسألة 3: يجب العربية في الأدعية بالقدر الواجب‌ و فيما زاد عليه يجوز الدعاء بالفارسية و نحوها‌.

اینکه باید تکبیرات به عربی باشد، واضح است؛ و بحثی ندارد؛ وقتی می­گوید خمس تکبیرات، یعنی پنج مرتبه الله اکبر بگوید؛ و بر فارسی، تکبیر صدق نمی­کند.

اما نسبت به ادعیّه، محل بحث است؛ چون روایات در مورد ادعیّه، اختلاف داشت؛ و در بعضی فرموده است که دعای موقّتی ندارد.

شبهه: اینکه پیامبر و أئمّه به عربی می­خواندند، به لحاظ اینکه عرب بوده­اند؛ و مقتضای اطلاقاتی که در مورد دعا و حمد و تهلیل، وارد شده است، این است که به هر لسان و زبانی می­شود دعا و تهلیل و حمد کرد. و لکن از آن طرف هم آنهائی که به ما یاد داده­اند (بنا بر تمامیّت ادلّه بر وجوب دعا)، فرموده­اند که برای مستضعف اینجور دعا بکنید و برای مجهول الحال و منافق اینجور بگوئید؛ و ظاهرش هم تعیّن است، لذا نسبت به قدر واجبش تعیّن دارد که به عربی بخوانید.

ظهور اینها در عربیّت صاف نیست؛ و آن مطلقات می­گوید که مطلق دعا کافی است؛ مقیِّد و مخصِّص منفصل، اجمال دارد؛ و ظهور در تعیّن ندارد؛ لذا آن اطلاقات به حال خودش باقی است. لذا این فرمایش سیّد که فرموده عربیّت در قدر الواجب، واجب است؛ دلیل محکمی ندارد؛ گرچه بخاطر همین شبهه و بخاطر اینکه علماء دیگر فرموده­اند که به عربی باشد، أحوط همین است که به عربی باشد. و در غیر مقدار واجب، فارسی جایز است. و مشهور هم همین است.

### مسأله 4: عدم وجود أذان، إقامه، فاتحه، رکوع، سجود و ... در نماز میّت

مسألة 4: ليس في صلاة الميت أذان و لا إقامة‌ و لا قراءة الفاتحة و لا الركوع و السجود و القنوت و التشهد و السلام و لا التكبيرات الافتتاحية و أدعيتها و إن أتى بشي‌ء من ذلك بعنوان التشريع‌ كان بدعة و حراما.[[1]](#footnote-1)‌

#### دلیل عدم وجود إذان و إقامه

نماز میّت، أذان و إقامه ندارد. دلیل آن این است که اذان و اقامه، مال نمازهای یومیّه است؛ و همچنین سکوت روایاتی که در مورد نماز میّت وارد شده است، و در هیچ کدام نگفت که قبل از نماز، أذان و اقامه بگوئید، لذا با توجه به اطلاق مقامی این روایات، که اذان و اقامه را نفی می­کند، می­گوئیم واجب نیست. پس أوّلاً: به جهت قصور مقتضِی که اصل استحباب أذان و اقامه برای نمازهای یومیّه است؛ و ثانیاً: اطلاق مقامی روایات کثیره، حکم به عدم وجود أذان و اقامه در نماز میّت، می­شود.

#### دلیل عدم وجود فاتحة الکتاب

و اما اینکه فاتحة الکتاب، وجود ندارد؛ باز دلیلش روایات بیانیّه است. روایاتی که نماز میّت را توضیح می­داد (غیر از دو روایت) همه آنها خالی از فاتحة الکتاب بود؛ که معلوم می­شود فاتحه الکتاب، جزء نماز میّت نیست. اطلاق مقامی، اقتضای عدم مشروعیّت فاتحه به نحو وجوب و استحباب را دارد.

در دو روایت، قضیّه فاتحة الکتاب آمده است. «وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْقُمِّيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَيْمُونٍ الْقَدَّاحِ عَنْ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ أَنَّ عَلِيّاً (علیه السلام) كَانَ إِذَا صَلَّى عَلَى مَيِّتٍ- يَقْرَأُ بِفَاتِحَةِ الْكِتَابِ وَ يُصَلِّي عَلَى النَّبِيِّ (صلّی الله علیه و آله و سلّم) تَمَامَ الْحَدِيثِ».[[2]](#footnote-2)

سند این روایت، مشکلی ندارد. اگر عبارت (یصلّی علی النبی) نبود، می­گفتیم که فاتحه را بعد از نماز می­خواندند، ولی چون در ادامه این را فرموده است، فهمیده می­شود که در اول نماز، فاتحه الکتاب را می­خواندند.

روایت علی بن سوید: «وَ قَدْ تَقَدَّمَ حَدِيثُ عَلِيِّ بْنِ سُوَيْدٍ عَنِ الرِّضَا (علیه السلام) فِي الصَّلَاةِ عَلَى الْجَنَائِزِ فَقَالَ تَقْرَأُ فِي الْأُولَى بِأُمِّ الْكِتَابِ».[[3]](#footnote-3) در این روایت هم فرموده که بعد از تکبیره اُولی، فاتحة الکتاب خوانده شود.

این دو روایت، در مقابل آن همه روایات که سنن و آداب را بیان کرده­اند، ولی فاتحه الکتاب را بیان نکرده­اند.

مرحوم خوئی[[4]](#footnote-4) اوّل با ضعف سند، در این دو روایت، مناقشه کرده است؛ فرموده جعفر بن محمد بن عبد الله القمی، توثیقی ندارد. و معلِّق نوشته که مرحوم خوئی در معجم با توجه به کتاب کامل الزیارات، ایشان را توثیق کرده است.

که ما کاری به کامل الزیارات نداریم، و می­گوئیم با توجه به اینکه ایشان کثرت روایت دارد؛ در کتب اربعه حدود صد و بیست روایت از ایشان نقل شده است؛ و همچنین ایشان از مستثنیات نوادر الحکمه نیست؛ و روایت أجلّاء دارد، سند این روایت تمام است.

و اما سند روایت بعدی، ناتمام است؛ سند این روایت را مرحوم صاحب وسائل در باب 2، أبواب صلاة الجنازة، حدیث هشتم، آورده است. (وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَزِيعٍ عَنْ عَمِّهِ حَمْزَةَ بْنِ بَزِيعٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ سُوَيْدٍ عَنِ الرِّضَا (علیه السلام)).[[5]](#footnote-5) محمد بن اسماعیل، از أجلاء است، و بحثی ندارد؛ و لکن عمویش، حمزه بن بزیع، محل کلام است؛ و لو مرحوم علّامه این را جزء ثقات قرار داده است؛ که وجه آن هم جمله­ای است که مرحوم نجاشی در شرح حال محمد بن اسماعیل بزیع می­آورد؛ (محمد بن إسماعيل بن بزيع أبو جعفر مولى المنصور أبي جعفر و ولد بزيع بيت منهم حمزة بن بزيع. كان من صالحي هذه الطائفة و ثقاتهم كثير العمل. له كتب منها: كتاب ثواب الحج و كتاب الحج)[[6]](#footnote-6) مرحوم علّامه خیال کرده است، که این عبارت در مورد حمزه است، در حالی که این جمله، شرح حال محمد بن اسماعیل است. عبارت (له کتب) قطعاً به محمد بن اسماعیل می­خورد، در نتیجه جمله قبلی که محل بحث است، نیز به محمد بن اسماعیل می­خورد؛ آنچه را علّامه فرموده است، اجتهادی است؛ که عدّه­ای از رجالیّون از جمله وحید بهبهانی و مرحوم استرآبادی آن را ردّ کرده­اند. شک هم داشته باشیم که آیا به محمد بن اسماعیل بر می­گردد یا به حمزه بن بزیع، وثاقت ایشان ثابت نخواهد بود. و لکن همان یک روایت معتبره کافی است، که می­گوید کان علی یقرء الفاتحه.

بعضی جواب دومی داده­اند، و این روایات را حمل بر تقیّه کرده­اند. و مرحوم خوئی[[7]](#footnote-7) این جواب را هم قبول کرده است.

و لکن به ذهن می­زند که حمل بر تقیّه، وجهی ندارد. بخاطر اینکه در خود همین روایت هم پنج تکبیر را بیان می­کند، که این خلاف تقیّه است؛ و نمی­شود که صدر یک روایت، خلاف تقیّه باشد، و ذیلش مطابق تقیّه باشد.

مرحوم خوئی و بعض دیگر جواب داده­اند، أوّلاً: اینکه پنج تا را بیان کرده­اند، خلاف تقیّه نبوده است؛ چون این چهار تکبیره از زمان مذاهب أربعه، رایج شده است؛ و قبل از این، در میان أهل سنّت، مختلف بوده است؛ بعضی پنج تکبیر و بعضی چهار تکبیر و بعضی شش تکبیر و بعضی هم هفت تکبیر می­گفتند. لذا در قبل از رواج مذاهب اربعه، معلوم نبوده که رأی شیعه پنج تکبیر است.

و لکن به ذهن می­زند که این درست نیست؛ و خود مرحوم خوئی هم در سابق نقل کرد که عمر مردم را جمع کرد و بنا شد که نماز میّت چهار تکبیر داشته باشد؛ و روایاتی هم که به ما رسیده است، ظاهرش این است که در میان اهل سنّت، چهار تکبیر را لازم می­دانستند. و ظاهر روایت امام رضا (علیه السلام) این است که خبر می­دهد از زمان سابق که چهار تکبیر است. اگر کسی روایات را نگاه بکند، به این باور می­رسد که اهل سنّت از همان أوّل که خشت را خراب گذاشتند، چهار تکبیر را می­گفتند.

ثانیاً فرموده حمل بر تقیّه ذیل، مانعی ندارد؛ عیبی ندارد که صدر روایت تقیّه­ای نباشد، چون مضرّ به تقیّه نیست.

عرض ما این است که خود مرحوم خوئی در مشابهاتش این فرمایش را نمی­فرماید؛ ایشان حمل بر تقیّه را منحصر می­داند به جائی که تعارض باشد، و جمع عرفی امکان نداشته باشد؛ و اینجا جمع عرفی امکان دارد، چون در اینجا حمل بر استحباب امکان دارد. چون روایات زیادی خالی از فاتحه است، این روایت را حمل بر استحباب می­کنیم. لذا حمل بر تقیّه، وجهی ندارد؛ خصوصاً مثل ایشان که حمل بر تقیّه را منحصر به موارد تعارض می­داند. خصوصاً که نماز میّت، باب واسعی است؛ و با اطلاقات إنّما هو تکبیر و تحلیل و تمجید می­شود این را درست کرد؛ و سوره حمد، مشتمل بر دعا و تمجید است. هم اطلاقات می­گوید که مانعی ندارد، و هم روایت خاصّه می­گوید که مانعی ندارد؛ که می­گوئیم حمل بر استحباب می­شود. ظاهر کلام مرحوم سیّد این است که مشروعیّت ندارد که فاتحه را به عنوان جزء بخوانید، حال جزء واجب یا جزء مستحب؛ لکن ما می­گوئیم به عنوان جزء مستحب، عیبی ندارد.

#### دلیل عدم وجود رکوع، تشهّد و سجده و قنوت

نماز میّت، رکوع و سجود و قنوت و تشهّد هم ندارد. مرحوم خوئی می­گوید که مراد از تشهّد، شهادتین نیست. که این معلوم است، و جای توهّمش هم نیست تا ایشان آن را تذکّر بدهد.

اما اینکه نماز میّت، رکوع و سجده ندارد، أوّلاً: بخاطر خالی بودن روایات نماز میّت از رکوع و سجده. ثانیاً: روایت داریم که رکوع و سجده ندارد. صحیحه محمد بن مسلم: «مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ أَبِي عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ رَزِينٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (علیه السلام) قَالَ: تُصَلَّى عَلَى الْجِنَازَةِ فِي كُلِّ سَاعَةٍ- إِنَّهَا لَيْسَتْ بِصَلَاةِ رُكُوعٍ وَ سُجُودٍ الْحَدِيثَ».[[8]](#footnote-8)

و وقتی رکوع و سجود نداشت، تشهّد هم ندارد؛ چون تشهّد بعد از سجده است، وقتی سجده ندارد، تشهّد هم ندارد. و اینکه قنوت ندارد، بخاطر خالی بودن روایات از قنوت است.

یک روایت بیانیّه در باب نماز یومیّه داریم، که محل استشهاد در موارد کثیره است؛ مثلا برای اینکه جلسه استراحت واجب نیست، به آن تمسّک می­شود. و یک روایت بیانیّه در باب وضوء داریم، و یک روایات بیانیّه در باب صلاة الجنازه داریم، که خالی از ذکر قنوت هستند. البته به عنوان مطلق ذکر و مطلق دست بالا بردن که از آداب است، عیبی ندارد.

#### دلیل عدم وجود سلام

در مورد تسلیم، مرحوم سیّد فرموده که نماز میّت، سلام ندارد؛ در روایات بیانیّه فرموده که (إذا کبّرتَ خامساً فانصرف) که معلوم می­شود سلام ندارد. بلکه بالاتر بعض روایات داریم که فرموده نماز میّت سلام ندارد. در باب نه، أبواب صلاة المیّت، چند روایت است، که از آنها استفاده می­شود که نماز میّت، سلام ندارد. صحیحه اسماعیل بن سعد: «مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ سَعْدٍ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا (علیه السلام) قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الصَّلَاةِ عَلَى الْمَيِّتِ- قَالَ أَمَّا الْمُؤْمِنُ فَخَمْسُ تَكْبِيرَاتٍ- وَ أَمَّا الْمُنَافِقُ فَأَرْبَعٌ وَ لَا سَلَامَ فِيهَا».[[9]](#footnote-9) و «مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ عَنِ الْحَلَبِيِّ وَ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ وَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (علیهما السلام) قَالا لَيْسَ فِي الصَّلَاةِ عَلَى الْمَيِّتِ تَسْلِيمٌ».[[10]](#footnote-10) و بعض روایات دیگر.

در مقابل، روایات معتبره داریم که سلام را در نماز میّت، إثبات می­کنند؛ سه روایت است که دوتای آنها، معتبره است؛ و آنها می­گویند که نماز میّت، سلام دارد. موثقه سماعه: «وَ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ الْحَسَنِ عَنْ زُرْعَةَ عَنْ سَمَاعَةَ فِي حَدِيثٍ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الصَّلَاةِ عَلَى الْمَيِّتِ- فَقَالَ خَمْسُ تَكْبِيرَاتٍ ... وَ إِذَا فَرَغْتَ سَلَّمْتَ عَنْ يَمِينِكَ».[[11]](#footnote-11)

روایت یونس: «وَ عَنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ عَبَّاسِ بْنِ هِشَامٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ الْمِنْقَرِيِّ عَنْ يُونُسَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام) قَالَ: قَالَ: الصَّلَاةُ عَلَى الْجَنَائِزِ- التَّكْبِيرَةُ الْأُولَى اسْتِفْتَاحُ الصَّلَاةِ- وَ الثَّانِيَةُ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ- وَ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللَّهِ- وَ الثَّالِثَةُ الصَّلَاةُ عَلَى النَّبِيِّ (صلّی الله علیه و آله و سلّم)- وَ عَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ وَ الثَّنَاءُ عَلَى اللَّهِ- وَ الرَّابِعَةُ لَهُ وَ الْخَامِسَةُ يُسَلِّمُ- وَ يَقِفُ مِقْدَارَ مَا بَيْنَ التَّكْبِيرَتَيْنِ- وَ لَا يَبْرَحُ حَتَّى يُحْمَلَ السَّرِيرُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ».[[12]](#footnote-12) سند این روایت، ناتمام است.

موثقه عمار: «وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ فَضَّالٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ سَعِيدٍ عَنْ مُصَدِّقِ بْنِ صَدَقَةَ عَنْ عَمَّارِ بْنِ مُوسَى عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام) قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الصَّلَاةِ عَلَى الْمَيِّتِ- فَقَالَ تُكَبِّرُ- ثُمَّ تَقُولُ ... اللَّهُمَّ عَفْوَكَ اللَّهُمَّ عَفْوَكَ وَ تُسَلِّمُ».[[13]](#footnote-13) ظاهر سلام همان سلامی است که در جاهای دیگر است؛ لا أقلّ آخرین سلام (السلام علیکم و رحمة الله و برکاته) مراد است.

در اینجا مرحوم خوئی[[14]](#footnote-14) اشکال سندی ندارد، و فقط اشکال دلالی کرده است، فرموده حمل بر تقیّه می­شود، و همان مشکل اینجا هم هست که در اینجا هم پنج تکبیره را با أدعیّه­­ی مفصّلی بیان کرده است.

و لکن اینجا حمل بر تقیّه بعید نیست؛ اینجا حالش بهتر از آن روایت فاتحه الکتاب است؛ بخاطر آن روایات معارضی که خواندیم، که با توجه به این روایات، معارضه وجود دارد و جمع عرفی ندارد. چند روایت است که سلام را در نماز میّت، نفی می­کند، به ضمیمه آن همه روایاتیکه می­گفت (إذا کبّرت الرابعه انصرفت)، اینجا جمع عرفی ندارد. حقیقت صلات میّت را که بیان می­کند می­گوید در آن سلام نیست؛ و علاوه بر اینکه در بعض روایات هم فرموده که سلام ندهید؛ در مقابل سه روایت داریم که می­گوید سلام بدهید؛ که می­گوئیم یا حمل بر تقیّه می­شود؛ یا اینکه می­گوئیم مراد از اینکه فرموده سلام بده، سلام برای خدا حافظی است، نه اینکه جزء نماز باشد. یعنی مراد سلام وداع است. اگر می­خواهید جمع عرفی بکنید به معنای سلام نماز نیست، و اگر به معنای سلام نماز باشد، می­گوئیم تقیّه­ای صادر شده است.

اینکه مرحوم سیّد فرمود نماز میّت، سلام ندارد؛ بعید نیست که سلام نداشته باشد، سلام مال نمازهای عادی است.

#### دلیل عدم وجود تکبیرات افتتاحیّه

تکبیرات افتتاحیّه و أدعیّه­اش هم در اینجا، جایش نیست؛ مثل اینکه در نماز میّت، بنا بر تسرّع است؛ و باید مبادرت کرد. أوّلاً: تکبیرات مال آن نمازهاست. ثانیاً: خلوّ روایات از تکبیرات افتتاحیّه.

مرحوم سیّد در ادامه کلامش فرموده حال اگر کسی یکی از اینها را به عنوان تشریع آورد، بدعت است، و حرام است. (و إن أتى بشي‌ء من ذلك بعنوان التشريع‌ كان بدعة و حراما).

مرحوم خوئی[[15]](#footnote-15) راجع به این ذیل کلام مرحوم سیّد، حرفی زده است که ما در سابق همین حرف را زدیم؛ فرموده اگر کسی تکبیر را سهواً اضافه کرد، عیبی ندارد، چون این مکتوبه نیست. بلکه اگر عمداً هم اضافه بکند، دلیلی نداریم که مضرّ باشد؛، تکبیرات مقوّم نماز است، ولی دلیلی بر مبطلیّت تکبیر اضافه نداریم.

در سابق آن تکبیر وسط نماز را می­گفت درست نیست، چون نمازش شش تکبیری می­شود. که ما گفتیم پنج تکبیری می­شود و یکی از تکبیرات زیاده است. بله اگر کسی به قصد تعلّق امر به زیاده بیاورد، مضرّ است؛ نه از باب زیاده، بلکه از این باب که امرش تشریعی می­شود.

### مسأله 5: ملاحظه ضمائر در هنگام قرائت دعاهای نماز میّت

مسألة 5: إذا لم يعلم أن الميت رجل أو امرأة‌ يجوز أن يأتي بالضمائر مذكرة بلحاظ الشخص و النعش و البدن و أن يأتي بها مؤنثة بلحاظ الجثة و الجنازة بل مع المعلومية أيضا يجوز ذلك و لو أتى بالضمائر على الخلاف جهلا أو نسيانا لا باللحاظين المذكورين فالظاهر عدم بطلان الصلاة‌.

اگر معلوم نشد که میّت مرد یا زن است، جایز است که ضمائر را به لحاظ شخص، بدن و نعش، به صورت مذکّر آرود؛ و به لحاظ جثه و جنازه، به صورت مؤنث آورد.

1. - العروة الوثقى (للسيد اليزدي)، ج‌1، صص: 428‌ - 427. [↑](#footnote-ref-1)
2. - وسائل الشيعة؛ ج‌3، ص: 89، باب 7، أبواب صلاة الجنازة، ح 4. [↑](#footnote-ref-2)
3. - وسائل الشيعة؛ ج‌3، ص: 89، باب 7، أبواب صلاة الجنازة، ح 5. [↑](#footnote-ref-3)
4. - موسوعة الإمام الخوئي؛ ج‌9، صص: 250 – 249 (نعم وردت القراءة في صلاة الميِّت في روايتين ضعيفتين: إحداهما: ما عن الشيخ بسنده عن أحمد بن محمد بن عيسى، و قد تقدم ضعف هذا السند. و ثانيتهما: ما رواه عن عبد اللّه بن ميمون و هو عن جعفر بن محمد بن عبد اللّه. كذا في الوسائل، و الصحيح عبيد اللّه، و هو لم يوثق في الرجال). [↑](#footnote-ref-4)
5. - وسائل الشيعة؛ ج‌3، ص: 64. [↑](#footnote-ref-5)
6. - رجال‏النجاشي ص : 330. [↑](#footnote-ref-6)
7. - موسوعة الإمام الخوئي؛ ج‌9، ص: 250 (على أنّا لو أغمضنا عن سندها فهي و سابقتها لأجل كونهما في مقابل الأخبار الواردة في صلاة الجنائز و هي ساكتة عن بيان وجوب الفاتحة فيها مع كونها بصدد البيان لا بدّ من حملها على التقية و نحوها، و لا يمكن الاعتماد عليها في الحكم بوجوب قراءة الفاتحة في صلاة الأموات بوجه). [↑](#footnote-ref-7)
8. - وسائل الشيعة؛ ج‌3، ص: 90، باب 8، أبواب صلاة الجنازة، ح 1. [↑](#footnote-ref-8)
9. - وسائل الشيعة؛ ج‌3، ص: 91، باب 9، أبواب صلاة المیّت، ح 1. [↑](#footnote-ref-9)
10. - وسائل الشيعة؛ ج‌3، ص: 91، باب 9، أبواب صلاة المیّت، ح 2. [↑](#footnote-ref-10)
11. - وسائل الشيعة؛ ج‌3، صص: 64 – 63، باب 2، أبواب صلاة المیّت، ح 6. [↑](#footnote-ref-11)
12. - وسائل الشيعة؛ ج‌3، ص: 65، باب 2، أبواب صلاة المیّت، ح 10. [↑](#footnote-ref-12)
13. - وسائل الشيعة؛ ج‌3، صص: 66 – 65، باب 2، أبواب صلاة المیّت، ح 11. [↑](#footnote-ref-13)
14. - موسوعة الإمام الخوئي؛ ج‌9، ص: 251 (و ناقش صاحب الوافي في حملها على التقية نظراً إلى أنهما اشتملتا على الأمر بالتكبيرات الخمسة و هو على خلاف التقية، لأن العامة إنما يرون صلاة الميِّت أربع تكبيرات و معه كيف يمكن حملهما على التقية.

    و فيه: أن العامة بأجمعهم لم يكونوا ملتزمين بكونها أربع تكبيرات في تلكم العصور، بل كان فيهم من يلتزم بالتخيير بين الأربع و الخمس نظراً لما رواه من أن النبيّ (صلّى اللّه عليه و آله و سلم) كان قد يصلِّي بأربع و أُخرى بخمس تكبيرات نعم صار القول بالأربع مشهوراً و متسالماً عليه بينهم بعد حصر المذاهب في الأربعة. إذن فلا تكون الرواية الآمرة بخمس تكبيرات منافية للتقية، لاحتمال اختياره (عليه السلام) الخمس عملًا بالتخيير، هذا. على أنه يمكن أن تكون الرواية الواحدة ببعض جملاتها موافقة للعامة و ببعضها الآخر مخالفة لهم فيعامل مع الأُولى معاملة الموافق للعامّة دون الثانية، هذا). [↑](#footnote-ref-14)
15. - موسوعة الإمام الخوئي؛ ج‌9، ص: 251 (و ممّا ينبغي الإشارة إليه أنّا ذكرنا سابقاً أن التكبيرات الخمسة مقومة لصلاة الميِّت إلّا أنه إذا زاد عليها سهواً فلا ينبغي الإشكال في عدم بطلانها بذلك، إذ لا دليل على أن الزيادة مانعة عن الصلاة. و ما ورد من أن من زاد في صلاته استقبل صلاته استقبالًا فهو مختص بالصلوات ذات الركوع و السجود.

    و من هنا يظهر أنه لو زاد على الخمس عمداً لا تبطل صلاته أيضاً لعدم الدليل عليه، نعم إذا نوى الزيادة من الابتداء و قصد الإتيان بصلاة ذات ست تكبيرات بطلت، إذ لا أمر بصلاة ذات ست تكبيرات فلا تتحقق منه نية الصلاة، و أمّا إذا قصده في الأثناء و لا سيما بعد الخامسة فلا ينبغي الشبهة حينئذ في صحّة الصلاة). [↑](#footnote-ref-15)